

## فردوسی بزرگ



حکیم ابوالقاسم فردوسی - شاعر عالیقدر و شامخ مقام قرن چهارم (متولد 314 ه.ق. / 935 میلادی - فوت 399 ه.ق. / 1020 میلادی) <sup>1</sup> ویا (متولد 329 یا 330 ه.ق. - فوت 411 یا 416 ه.ق.) <sup>2</sup> می باشد.

فردوسی از بزرگترین حماسه سرای و گویندگان مشهور عالم و از ستارگان درخشنده آسمان ادب فارسی و از مفاخر نامبردار سرزمین آریان و خراسان است. در میان تمام شعرا و ادبای آریانا و خراسان زمین از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که او را از سایرین متمایز می‌کند.

فردوسی اوایل حیات را به کسب مقدمات علوم و ادب گذراند و از همان جوانی شور شاعری در سر داشت. او برای احیای ارزشهای تاریخی و فرهنگی و ملی ملت سربلند خویش آریان و پادشاهان پیشدادیان و کیانیان اجداد (تاجیکان و فارسها و گردها) و مفاخر پهلوانان بزرگ بسیار کوشید و همین طبع و ذوق شاعری و شور و دل بستگی او بر زنده کردن هویت تاریخی و مفاخر ملی باستانی پدرانش، باعث بوجود آمدن شاهکاری بزرگ به نام «شاهنامه» شد.

اگر سال تولد فردوسی را به 329 یا 330 ه.ق. بپذیریم، در آن صورت وی در حدود 365 ه.ق. (بسن 35 سالگی) نظم شاهنامه را آغاز کرد و پس از 35 سال یعنی در هفتاد و یا هفتاد و یک سالگی بسال 400 هجری آنرا بپایان رسانید.

<sup>3</sup> شاهنامه فردوسی چنانکه میدانیم منظومه بسیار مفصلی است که مجموع ابیاتش بشصت هزار (60000) می‌رسد و شامل بحث‌های ذیل از قرار:

آغاز نامه، پادشاهی کیومرث، پادشاهی هوشنگ، پادشاهی تهمورث، پادشاهی جمشید، پادشاهی ضحاک بیگانه، پادشاهی فریدون، پادشاهی منوچهر، پادشاهی نوذر، پادشاهی زوت هماسپ، پادشاهی گرشاسپ، پادشاهی کیقباد، پادشاهی کیکاوس و رفتن او به مازندران، هفت خوان رستم، رزم کاوس با شاه هاموران، داستان سهراب، داستان سیاوش، داستان خاقان چین، داستان فرود سیاوش، داستان کاموس کشانی، داستان پادشا اکوان دیو، پادشاهی لهراسپ، داستان بیژن و منیژه، پادشاهی گشتاسپ، داستان هفت خوان اسفندیار، داستان رستم و اسفندیار، داستان رستم و شغاد، پادشاهی بهمن اسفندیار، پادشاهی همای چهارزاد، پادشاهی دارای داراب، پادشاهی

اشکانیان ، پادشاهی داراب ، پادشاهی اسکندر ، پادشاهی اردشیر بابکان ، پادشاهی شاپور اردشیر ، پادشاهی اورمزد شاپور ، پادشاهی بهرام اورمزد ، پادشاهی بهرام بهرام ، پادشاهی بهرام بهرامیان ، پادشاهی نرسی بهرام ، پادشاهی اورمزد نرسی ، پادشاهی شاپور ذوالاکتاف ، پادشاهی اردشیر نکوکار ، پادشاهی شاپور سوم ، پادشاهی بهرام شاپور ، پادشاهی یزدگرد یزه گر ، پادشاهی بهرام گور ، پادشاهی یزدگرد بهرام ، پادشاهی هرمز یزدگرد ، پادشاهی پیروز یزدگرد ، پادشاهی بلاش پیرو ، پادشاهی قباد پیروز ، پادشاهی کسری نوشیروان ، پادشاهی هرمزد ، پادشاهی خسرو پرویز ، پادشاهی شیرویه ، پادشاهی اردشیر شیرویه ، پادشاهی آزرم دخت ، پادشاهی فرابین گراز ، پادشاهی فرخ زاد ، پادشاهی یزدگرد سوم ، پایان نامه ، میباید .

شاهنامه معلوم است که از سرگذشت پادشاهان سلسله های داستانی و تاریخی پیشدادیان و کیانیان اشکانیان و ساسانیان از سلسله شاهنشاهی تاجیکان و فارسها حکایت میکند .\*

\* که مادر کتاب جداگانه زیر نام " پادشاهان آریایی " این مبحث را تحریر و به نشر سپرده ایم .

بگونه مثال چند بیت آنرا در اینجا ذکر می نمائیم :

#### « سرآغاز شاهنامه »

بنام خداوند جان و خرد  
 گزین برتر اندیشه بر نگذرد  
 خداوند نام و خداوند جای  
 خداوند روزی ده رهنمای  
 خداوند کیوان و گردان سپهر  
 فروزنده ماه و ناهید و مهر  
 ز نام و نشان و گمان برتر است  
 نگارنده برشده پیکر است  
 به بینندگان آفریننده را  
 نبینی مرنجان دو بیننده را  
 نیابد بدو نیز اندیشه راه  
 که او برتر از نام و از جایگاه  
 سخن هرچه زین گوهران بگذرد  
 نیابد بدو راه جان و خرد  
 خرد گر سخن بر گزیند همی  
 همان را گزیند که بیند همی  
 ستودن نداند کس او را چو هست  
 میان بندگی را ببایدت بست  
 خرد را و جان را همی سنجد اوی  
 در اندیشه سخته کی گنجد اوی  
 بدین آلت رأی و جان و زبان  
 ستود آفریننده را کی توان  
 به هستیش باید که خستو شوی  
 ز گرفتار بیکار یکسو شوی  
 پرستنده باشی و جوینده راه

بـه ژرفی به فرمانش کردن نگاه  
توانا بود هرکه دانا بود  
زدانش دل پیر برنا بود(4)  
\*\*\*\*

همچنان در بحث آغاز شاهنامه از خرد و عقل چنین ستایش می کند :  
کنون ای خرد مند وصف خرد  
بدین جایگه گفتن اندر خورد  
کنون تا چه داری بیار از خرد  
که گوش نبوشنده زو بر خورد  
خرد بهتر از هرچه ایزد بداد  
ستایش خرد را به از راه داد  
خرد رهنمای و خرد دلگشای  
خرد دست گیر به هر دو سرای  
ازو شادمانی وزویت غمیست  
وزویت فروزی وزویت کمیست  
خرد تیره و مرد روشن روان  
نباشد همی شادمان یک زمان  
چه گفت آن خرد مند مرد خرد  
که دانا ز گفتار از بر خورد  
کسی کو خرد را ندارد ز پیش  
دلش گردد از کرده خویش ریش  
هشیوار دیوانه خواند ورا  
همان خویش بیگانه داند ورا  
ازویی به هر دو سرای ارجمند  
گسسته خرد پای دارد بیبند  
خرد چشم جانست چون بنگری  
تو بی چشم شادان جهان نسپری  
نخست آفرینش خرد را شناس  
نگهبان جانست و آن سه پاس  
سه پاس تو چشم است و گوش وزبان  
کزین سه رسد نیک و بد بی گمان  
خرد را و جان را که یارد ستود  
وگر من ستایم که یارد شنود  
حکیمما چو کس نیست گفتن چه سود  
از این پس بگو کافرینش چه بود  
تویی کرده کردگار جهان  
ببینی همی آشکار و نهان  
به گفتار دانندگان راه جوی  
به گیتی بپوی و به هر کس بگوی  
ز هر دانشی چون سخن بشنوی  
از آموختن یک زمان نغنوی

چو دیدار یابی به شاخ سخن

بـدانی کـه دانـش نیاید بـه من

\*\*\*

شاهنامه به وزن بحر متقارب بیان شده است. در این شهکار جاویدان فردوسی معانی دقیق و مطالب عالی فلسفی و اجتماعی و اخلاقی را طی داستان های خود آورده است.

و پس از نام بردن شرح زندگی پناه پادشاه داستانی و تاریخی و حالات و رزم و بزم پهلوانان و وزیران آنان کتاب خود را با شکست یزدگرد سوم ساسانی و فتح فارس و خراسان، توسط اعراب به پایان می‌رساند. داستان پادشاهی منوچهر و بیان آغاز تمدن بشر، ضحاک، کاهو آهنگر، فریدون، سام، زال و رودابه، رستم و سهراب، نوذر، افراسیاب، جنگ‌های - کیکاووس، هفت خوان رستم، رستم و اسفندیار، سهراب، سیاوش و سودابه، کیخسرو، بیژن و منیژه، ظهور زرتشت، اسکندر و اشکانیان و ساسانیان هر یک از داستان‌های بسیار زیبا، شیرین و جذاب شاهنامه می‌باشند که خواننده را به عمق تاریخ ملی و حماسی سرزمین نیاکان ما آریائیان قدیم و «خراسان» ویا بمفهوم کلی به سرزمین «قاره کهن» برده و غرور و افتخارات بزرگ ملت سربلند ما را به معرفی گرفته است.

شاهنامه اگرچه در بادی امر داستان رزمی نیاکان ماست ولی حکیم فردوسی در لابه‌لای این اشعار رزمی معانی باریک و مطالب عالی فلسفی و اجتماعی و اخلاقی بسیار ژرف و پیر ارزشی را بیان کرده است که جذابیت این کتاب بزرگ را دو چندان ساخته است. و سخنان پرمغز بزرگمهر آورده است. او حکمت عملی را به خوانندگان خود آموخته و آن را سرمشقی برای زندگانی بشر در نظر گرفته است. او ستایش خرد، تعقل، صداقت و راستی را گسترش داد و دانش پرداخته و دستور زندگانی توأم با صلح و آرامش و عدالت را که می‌توان برای تمامی جهانیان سرمشق قرار گیرد در اختیار بشریت قرار داده است. اینک شعری از داستان رستم و اسفندیار را با هم می‌خوانیم:

### «داستان رستم و اسفندیار»

کنون خورد باید می خوشگوار  
که می بوی مشک آید از جویبار  
هوا پر خروش و زمین پر ز جوش  
خنک آنکه دل شاد دارد بنوش  
درم دارد و نقل و جام نبیید  
سر گوسفندی تواند بـرید

مرا نیست فرخ مر آن را که هست

ببخشای بر مردم تنگ‌دست  
همه بوستان زیر برگ گلست  
همه کوه پر لاله و سنبل است  
بـه پالیز بلبل بنالـد همی  
گل از ناله او ببالد همی  
چو از ابر بینم همی باد و نم  
ندانم که نرگس چرا شد دژم  
شـب تیره بلبل نخسبـد همی  
گل از بـباد و باران بـجنبـد همی

بخندد همی بلبل از هـردوان  
 چو بـرگل نشیند گشاید زبان  
 ندانم که عاشق گل آمد گر ابر  
 چو از ابر بینم خـروش هـژیر  
 بـدرد همی باد پـیراهنش  
 درفشان شـود آتش انـدر تنش  
 به عشق هوا بر زمین شد گوا  
 به نزدیک خورشید فرمانروا  
 که داند که بلبل چه گوید همی  
 به زیر گل اندر چه مـوید همی  
 نگه کن سحر گاه تا بشنوی  
 ز بلبل سخن گفتنی پهـلوی  
 همی نالد از مرگ اسفندیار  
 ندارد بجز ناله زو یادگار  
 چو آواز رستم شب تیره ابر  
 بدرد دل و گوش غـران هـژیر)۵  
 \*\*\*\*

فردوسی کار و تحقیق شاهنامه را در دوران سامانیان همتبارش آغاز کرد و پس  
 از ختم شاهنامه که در دوران غزنویان ترکتاب اتفاق افتاد ، آنرا از توس به  
 غزنین برد و به محمود غزنوی تقدیم کرد.  
 این بزرگترین شاهکار پیر فریخته خراسان بزرگ بود ه است که با وجود  
 گذشت دهها قرن همچون سندی از افتخاربرفراز گنبد رفیع زبان و ادب فارسی  
 می درخشد و همانگونه که اشاره شد فردوسی با نگارش این کتاب ارزنده و  
 عظیم هویت ملی ایران بزرگرا به حاکمیت « غزنه » باز شناساند و زبان  
 شیرین فارسی را نه تنها از انحطاط نجات داد بل به آن اعتبار و رونق وافر  
 بخشید. (۶)

#### فردوسی میفرماید :

اگر شهر یار است اگر مـرد خرد  
 هر آنکس که زاید ؛ بیایدش مرد  
 نگر تا که بینی به گرد جهـان  
 که او نیست از مرگ خـسته روان  
 \*\*\*\*

ز خاکیم و هم خاک را زاده ایم  
 به بیچارگی دل بدو داده ایم  
 همه مرگ راییم ؛ پیر و جوان  
 به رفتن ، خرد بادمان قهرمان  
 همه کارهارابه گیتی در است  
 مگر مرگ ؛ کان را دری دیگر است  
 \*\*\*\*

فردوسی صرف یک بار ب هبغداد سفر نمود و متباقی تمام عمر خویش را در  
 خراسان زمین سپری کرد. او بخاطر آرزوی قلبی ایکه در خود داشت جهت

آموزش دقیق از فرهنگ و معارف اصیل آریایی و خراسان و شناخت و معرفی بهتر از داشته های تاریخی میهنش به بلخ ، غزنی ، خراسان شمالی ( آمو دریا ) سفر نمود .

فردوسی محققاً وطن پرست بوده ، در راه تثبیت پاکیزگی هویت ملی گام عقلانی گذاشت و در « شاهنامه » نیز بحکم شرایط حماسه ملی ناگزیر دشمنان میهن خود را در آن زمان مانند تازیان ( عربها ) و سایرین را بیدی یاد کرده است و در مقابل از آریان به نیکی سخن گفته.

فردوسی در نظم شاهنامه از مآخذی نظیر شاهنامه ابو منصور ( ابو منصور محمد فرزند عبدالرزاق ) و داستانهایی را که در باب رستم و خاندان گرشاسب وجود داشته ، و داستانهای متفرق آن عهد مانند داستان رزم بیژن و گرازان و کتابی که در شرح داستان اسکندر متداول بوده است، استفاده برده.

فردوسی در سن هشتاد سالگی بدرود حیات گفت و مدفن وی در توس می باشد.

مقام ادب و فرهنگ ناب خودی در رویکرد های فکری فردوسی چنین تجلی می یابد .:

بیاموخت فرهنگ و شش بر منش  
برآمد ز بیغاره و سرزنش  
به فرهنگ یازد کسی کش خرد  
بود در سرو مردمی پرورد  
گرانمایه را نام هوشنگ بود  
تو گفتی همه هوش و فرهنگ بود  
که فرکیان دارد و چنگ و شیر  
دل هوشمندان و فرهنگ پیر  
که تـ و زان فزونی به فرهنگ و بخت  
به فرو نژادو به تاج و به تخت  
هنر بایدو گوهر نامدار  
خرد یارو فرهنگ و آموزگار  
به رادی و مزدی و بخت و نژاد  
به اورنگ و فروبه فرهنگ و داد  
پس از چاره و مهر نیرنگ و رنگ  
همه از در مرد فرهنگ و سنگ  
ترا ایزد این زور پیلان کی داد  
دل شیر و فرهنگ و فرخ نژاد  
به بالا و دیدار و فرهنگ و هوش  
چو نامور نیز نشنید گوش  
ستاره شناسی گرانمایه بود  
به فرهنگ و دانش و راه پایه بود  
\*\*\*\*

اندیشه فردوسی در ستایش خالق و اثبات وجود گواه بر موحد بودن وی می باشد . مهمترین ستایش وی از خالق در آغاز شاهنامه است که ابیات مشهور آن گواه اعتزال فردوسی است و چنانچه که مینوسید:

جهان را بلندی و پستی توای

ندانم چه ای هر چه هستی تو ای

\*\*\*\*

با خوانش شاهنامه ما چندین بار بعقاید حکیمانه اوبر می خوریم که بیانی ازانگاره های فکری اوست که در موضوع خلقت جهان هستی و چگونگی تشکیل زمین و عناصر افلاک از عقاید فلاسفه پیروی شده است. مگر در بسا موارد از عقاید فلاسفه انتقاد نموده و آنرا غیر قابل قبول شمرده و در رد آنها چنین گفته است :

ایا فلاسفه دان بسیار گوی

نیپویم براهی که گوی بیپوی

سخن هیچ بهتر ز توحید نیست

بنا گفتن و گفتن ایزد یکیست ... تا آخر

\*\*\*\*

حقا که اهمیت ادبی و فرهنگی و تاریخی شاهنامه فردوسی علاوه از سرزمین ایران - خراسان در ادبیات دیگرکشورهای جهان بسرعت مقام شایسته را احراز نمود . و آثاری نابی از این تأثیرمندی برجای گذاشت .

قدیمترین ترجمه شاهنامه فردوسی بدست « فقیه اجلّ قوام الدین فتح فرزند علی فرزند محمدالبنداری » میان سالهای (620 -642 هـ.ق.) در دمشق از روی نخستین نسخه شاهنامه انجام گرفت - ترجمه منظومی هم بترکی بسال (916 هـ.ق.) بدست علی افندی از شاهنامه شده و در دست است. بزبان های ارمنی ، گرجی ، گجراتی ، انگلیسی ، فرانسوی، آلمانی ، روسی ، اسپانیولی ، ایتالیایی ، دانمارکی ، لاتینی ، پولندی ، سویدنی ... هریک ترجمه یی از تمام یا قسمتی از شاهنامه شده است که بیان همه آنها موجب بسط مقال خواهد شد .

اما از میان همه آنها مشهورترین ترجمه « شاک -Schack » است بآلمانی ودیگر ترجمه « ژول مول -J.Mohl » است بفرانسوی ، وترجمه « اتکینسن -Atkinson » از داستان رستم و سهراب به انگلیسی وترجمه « پیتری -Pizzi » از تمام شاهنامه بنظم ایتالیایی وترجمه « ژوکوفسکی -Joukovsky » از داستان رستم و سهراب بشعر روسی وجز آنها .

تحقیقات محققان خارجی وخاصه منتبّعان اروپایی در باره شاهنامه وفردوسی نیز بسیار زیاد است بیان همه آنها مارا از بحث بدور می برد(7) ، از جمله تحقیقات عمیق که در زبان فارسی راجع بفردوسی شده مقاله « سید حسن نقی زاده » است که در مجله کاوه بعنوان شاهنامه وفردوسی بچاپ رسیده .

به عزت و احترام از فردوسی که نامش در پهنه کره خاکی همتراز افلاتون و ارسطو وشکسپیر و دانته گسترده است باید یاد کرد وبه آن ارج گذاشت . از عظمت معرفت و کارکرد های با ارزش فرهنگی او معلوم است که درهرسرزمینی و گوشه و کنار جهان ، پژوهشگران فردوسی وجود دارد.

فردوسی کسی است که هر ایرانی ،خراسانی و هر پارسی زبانی که در هر گوشه ای از عالم که باشد، خود را وابسته و مدیون او می داند. چرا که اگر فردوسی نبود و اگر شاهنامه او نبود، به نص صریح تاریخ،دانشنامه فرهنگی هویت ملی ایران بزرگ وخاصتاً زبان فارسی هم، امروز از حمله بی امان

عرب مهاجم ستمگستر ، جان به سلامت نمی برد و تا به امروز جاویدانه  
وسر فراز باقی نمی ماند. 8)

ز شیرشتر خوردن و سوسم — ار  
عرب را به جایی رسیده است کار  
که تاج کسب را کند آرزو  
تفو باد بر چرخ گردون، تفو  
ز تازی ستمکارت — دیو نیست  
به یزدان ، از این دیو بای — دریخت  
\*\*\*\*

از فردوسی افزون بر شاهنامه از قطعات و ابیات و غزلهایی سخن رفته که در  
جنگها و تذکره ها باو نسبت داده شده و دکتر « اته » همه آنها را جمع آوری  
کرده است . ولی در انتساب غالب این ابیات بفردوسی تردید است و از این استاد  
خبیر چند قطعه و یک غزل بمطلع :  
شبی در برت گبر بر آسودمی  
سر فخر بر آسمان سودمی  
\*\*\*\*

بهر حال شاعر نستو و خردمند شهپرو حکیم توانا فردوسی گرامی ، مردی  
پاکدل و نودوست و مهربان بود و نسبت به تمام مردم محبت داشت، اما دشمنان  
فرهنگ ادب و زبان آریان و خراسان بزرگ را بهیچ وجه نمی بخشود . عشق و  
علاقه او نسبت به جاویدانه ساختن تاریخ نیاکان و شاهان و پهلوانان سر زمین ما  
از هر بیتی که در باب آنها گفته، آشکار است و بهمین علت باید او را دوستدار  
عظمت فرهنگی و مبشر وحدت و شوکت و عزت و جلال آریان خراسانیان  
شمرد.

## منابع و مأخذ

- 1 - از ویکی پدیا ، دانشنامه آزاد  
[fa.wikipedia.org/wiki/فردوسی](http://fa.wikipedia.org/wiki/فردوسی) - 18k
- 2 - فرهنگ فارسی ، دکتر معین ، ص 1337- 1338.
- 3 - همان کتاب ، دکتر معین ، ص 90 .
- 4 - صفحه بنیاد فرهنگ ایران .  
- صفحه :  
8k - [shahnameh.recent.ir/default.aspx?browse](http://shahnameh.recent.ir/default.aspx?browse)
- 5 - کتاب « تاریخ ایران کمبریج » ، (گردآورنده: ر. ن. فرای (جلد 4) ، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، 1366.
- فردوسی حکیم ابوالقاسم ، «شاهنامه فردوسی» ، تهران : امیرکبیر ، 1383 .
- فردوسی ، ابوالقاسم ، شاهنامه فردوسی ، براساس نسخه مسکو ، به کوشش ناهید شادمهر ، بی جا : محمد ، 1377.
- 6 - کتاب : تاریخ ادبیات ایران (از فردوسی تا سعدی، نیمه دوم)، نویسنده : براون، ادوارد ، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران، مروارید، 1368.
- فردوسی، ابوالقاسم : شاهنامه، تهران، نشر قطره، 1376.
- 7 - تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح الله صفا ، جلد اول، ص 695 . ج 2 ، ص 458- 498 .
- حماسه سرایی در ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، چاپ دوم تهران ، ص 222- 225 .
- 8 - مشاهیر ننت ، صفحه ستارگان علم ، ادب ، و هنر ایران ، بحث : فردوسی 23 جولای 1384.
- تاریخ ادبیات ایران، رضازاده شفق، صادق: شیراز، دانشگاه پهلوی ، 1354 .
- مجله کاوه سال 2 دوره جدید شماره های 10 ، 11 ، 12 مقاله « تقی زاده » راجع به فردوسی .
- مجله باختن ، مقاله فردوسی بقلم مرحوم ملک الشعراء بهار ، شماره 12 سال اول .



- تاریخ سیستان ، بتصحیح مرحوم ملک الشعراء بهار ، چاپ تهران .
- هزاره فردوسی چاپ تهران .
- « الشانامه » - ( ترجمه البنداری چاپ مصر 1932 ) بقلم استاد عبدالوهاب عزام .
- مقاله ب. نیکیتین B.Nikitine در باب نشریه مؤسسه خاورشناسان آکادمی علوم روسیه بافتخار فردوسی در سال 1934 م. مجله آسیایی شماره 228 ، ص 162- 164 .
- چهار مقاله عروضی ، چاپ لیدن ، با حواشی مرحوم میرزا محمد خان قزوینی ، ص 47- 51 .